فهرست

[اصول/ سیره عقلائیه 2](#_Toc120448706)

[پیشگفتار 2](#_Toc120448707)

[حاشیه‌ای بر بحث 2](#_Toc120448708)

[چند نکته در آیه ۱۰۱ سوره مائده 3](#_Toc120448709)

[قراین بر اختصاص آیه به امور تشریعی 3](#_Toc120448710)

[قرینه اول: 4](#_Toc120448711)

[قرینه دوم: 4](#_Toc120448712)

[قرینه سوم: 4](#_Toc120448713)

[قرینه چهارم: 4](#_Toc120448714)

[بحث دوم پیرامون آیه شریفه 6](#_Toc120448715)

[خلاصه بحث دوم 7](#_Toc120448716)

بسم الله الرحمن الرحیم

# اصول/ سیره عقلائیه

# پیشگفتار

در ادله‌ای که به عنوان معارض حجیت سیره می‌شد اقامه کرد ورود کردیم و اولین دلیل مجموعه اخبار متعدده‌ای بود که فرمود «إِنَّ اَللَّهَ… سَکَتَ عَنْ أَشْیَاءَ لَمْ یَسْکُتْ عَنْهَا نِسْیَاناً لَهَا فَلاَ تُکَلَّفُوهَا رَحْمَةً مِنَ اَللَّهِ لَکُمْ فَاقْبَلُوهَا»[[1]](#footnote-1) این روایات را بررسی کردیم و چند جواب داده شد که این نمی‌شود این روایات مورد اعتماد قرار بگیرد برای این که سکوت علامت رضا نیست.

منتهی در پایان بحث برمی‌گردیم به همان نکته‌ای که سابق در موازنه بین ادله رادعه و آن سیره‌ها ادعا شد و تأکید شد.

اگر کسی بگوید این روایات فقط مقام ثبوت را نمی‌گوید و به مقام اثبات هم توجه دارد آن وقت باید مورد به مورد آن سیره‌ها را دید.

اگر سیره از یک قوت بالایی برخوردار است این «سَکَتَ» بر او صادق نیست، عقلا یا به دلیل اول که از ادله اقامه حجیت ادله‌ای بود که بر حجیت سیره اقامه شده بود یا حتی ظهور حالی. اگر آن را دیدیم که سیره، سیره قویه‌ای است بسیار مستحکم است و حتی اگر این «سکت» مقام اثبات هم بگیرد ببینیم به آن قد نمی‌دهد، آن خیلی استحکام دارد طبعاً این نمی‌تواند رادع باشد اما اگر سیره‌های خیلی دم‌دستی و سستی جاری بود ممکن است بگوییم این سَکَتَ می‌گوید نمی‌شود به این سیره اعتماد کرد و پای آن را سست می‌کند

سخن نهایی ما در این روایات شریفه این است که اگر بگوییم مقام اثبات را می‌گیرد (البته در این تردید بود) اگر بگوییم می‌گیرد قوت رادع و مردوع را ببینیم. اگر مردوع یعنی آن سیره قوی باشد این نمی‌تواند جلوی آن را بگیرد اما از اگر از قوت برخوردار نباشد ممکن است بگوییم این هم یک نوع رادعیت دارد

منتهی این تأثیری در آن استنتاجات قبلی ما ندارد از اول تا حال می‌گوییم اگر سیره‌ای مشمول آن دلیل اول شد، یا یکی از احوال ادله بعدی را پیدا کرد و از قوت بالا برخوردار بود آن مورد تأیید است و الا حالات عادی معمولی، نمی‌شود با یک سکوت معمولی گفت سیره تأیید می‌شود. این بحث کلی بود و تأثیری در آن نمی‌گذارد.

# حاشیه‌ای بر بحث

این است که ظاهراً این روایات با آن آیه شریفه ۱۰۱ سوره مائده دارند و از این جهت مناسب است به آن آیه شریفه بیفکنیم.

آیه شریفه این است: **﴿أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْیَاءَ إِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ وَ إِنْ تَسْأَلُوا عَنْهَا حِینَ یُنَزَّلُ الْقُرْآنُ تُبْدَ لَکُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا وَ اللَّهُ غَفُورٌ حَلِیمٌ﴾**[[2]](#footnote-2)

**﴿قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِنْ قَبْلِکُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا کَافِرِینَ﴾**[[3]](#footnote-3)

این دو آیه شریفه ۱۰۱ و ۱۰۲در سوره مائده است این آیات به خصوص **﴿قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِنْ قَبْلِکُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا کَافِرِینَ﴾** ناظر به ممکن است قصه‌های دیگری هم باشد که در قرآن وجود دارد خود آیه اول هم اشاره و ارتباط با آنچه در بنی‌اسرائیل اتفاق افتاد داشته باشد در مورد ذبح بقره که سؤالات متعدد و ریزی در مورد ذبح بقره انجام دادند و به آنجا رسید که در آیات سوره بقره هست و ملاحظه کردید. سوره بقره، بقره نامیده شده است به خاطر همین آیات مربوط به ذبح بقره در آن قصه بنی‌اسرائیل است.

البته در آن قصه این‌جور نشد **﴿أَصْبَحُوا بِهَا کَافِرِینَ﴾** نشد. برای اینکه آن‌ها بهانه‌گیری کردند دائم در مقابل سؤال آن‌ها تحدید و تقیید انجام شد نهایتاً هم ذبح کردند عمل کردند منتهی همراه با یک بهانه‌گیری ناروایی بود.

در لبه نافرمانی و عصیان بودند ولی در عمل نهایتاً اطاعت کردند گاوی را با همان مشخصات پیدا کردند و ذبح کردند و نتیجه هم گرفتند. اما آن بهانه‌گیری بنی‌اسرائیلی‌شان وجود داشت و در لبه عصیان قرار گرفته بودند.

# چند نکته در آیه ۱۰۱ سوره مائده

این آیه شریفه اشاره می‌کند به این که **﴿لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْیَاءَ إِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ﴾** در این آیه شریفه چند نکته مناسب است که توجه بشود

۱- این است که این أَشْیَاءَ تکوینی است یا تشریعی است یا هر دو می‌باشد. گفتیم که ممکن است کسی بگوید أَشْیَاءَ از امور تکوینی است از یک موضوعات خارجی و حقیقی سؤال نکنید که اگر گفته شود احتمالاً شما در ناراحتی و اندوه قرار بگیرید اینکه عمر طرف چه زمانی است و چگونه از دنیا می‌رود، ریزه‌کاری‌های این‌جوری که اگر کسی بداند یک آشفتگی پیدا می‌کند.

۲- این است که این عَن أَشْیَاءَ یعنی آن احکام شبیه آنچه در قصه بنی‌اسرائیل اتفاق افتاد که گفتند باید بقره‌ای را ذبح بکنیم و بقره رنگش چیست؟ خصوصیاتش چیست؟ که اینها سؤالاتی پیرامون حکم تشریعی بود و مرحوم علامه طباطبایی همین احتمال دوم را تقویت می‌کند و می‌فرماید این قرائنی که در آیه شریفه هست متناسب با آن احتمال دوم است و اینکه دایره دلالت روایت اختصاص به چیزهای تشریعی دارد و در ذیل روایت هم چند روایت است که همین بحث‌های تشریعی آمده است.

# قراین بر اختصاص آیه به امور تشریعی

در خود آیه هم چند شاهد وجود دارد که این امر تشریعی و احکام اینجا مقصود است

## قرینه اول:

یک شاهد این است که **﴿حِینَ یُنَزَّلُ الْقُرْآنُ تُبْدَ لَکُمْ﴾** همین که **﴿لَا تَسْأَلُوا… إِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ﴾** این در مورد مسائلی را وارد طبق این فراز دوم وارد شده است که حین نزول قرآن سؤال می‌شود و از آن پرسیده می‌شود معلوم است که نزول قرآن مربوط به تشریعیات و امور مؤثر در سعادت بشر است نه امور تکوینی که ربطی به مباحث سعادت بشر ندارد قوانین طبیعی و تکوینی در عالم خارج.

این یک قرینه که **﴿إِنْ تَسْأَلُوا عَنْهَا﴾** قرینه است بر اختصاص این أَشْیَاءَ در آیه به امور تشریعی نه تکوینی.

## قرینه دوم:

این است که عَفَا اللَّهُ عَنْهَا یعنی از آن اشیاء، خدا از آن‌ها گذشته و عفو کرده یعنی در واقع عفو خدا متعلق به مسائل تشریعی است.

## قرینه سوم:

این که وَ اللَّهُ غَفُورٌ حَلِیمٌ این غفران الهی در امور تشریعی است

## قرینه چهارم:

این است که **﴿قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِنْ قَبْلِکُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا کَافِرِینَ﴾** قرینه چهارم است بر اینکه این یک امر تشریعی است، می‌گوید أَصْبَحُوا بِهَا کَافِرِینَ و این در امور تشریعی و مسائلی است که در منظومه تشریع قرار دارد.

ممکن است آن حکم تشریعی یک حکم فرعی نباشد، حکمی باشد متعلق به قواعد عامه و اصول دین باشد، آن می‌توان.

اینها قرائنی است که علامه طباطبایی اقامه کرده‌اند برای احتمال دوم که این مسئله اختصاص به امور تشریعی است.

تا اندازه‌ای هم ایشان اصرار بر احتمال دوم دارند و این که شامل امور تکوینی نمی‌شود که بعضی روایات که در ذیل آیه آمده است و مربوط به امور تکوینی است را اعتماد نمی‌کنند البته آن روایات سند معتبری ندارد ولی به‌هرحال روایاتی داریم. در یکی از این روایات آیه را تطبیق داده است بر یک مسئله تکوینی، بحث آباء و اجداد طرف است که عمر و دیگری بود که پدر ایشان کیست؟ حضرت چیزی فرمودند و عبور کردند یعنی اگر می‌خواست واقع را بگوید معلوم می‌شد که این از این پدر نیست این یک مسئله تکوینی است

حتی اینها را ایشان می‌گوید سندی ندارد درحالی‌که البته علامه می‌توانست این را جور دیگری جواب بدهد و آن این بود که این امر تکوینی است که آثار تشریعی دارد این را نفرمودند و ایشان می‌توانست اینجا از این روایاتی که در انساب هست و سؤال از یک حقیقت تکوینی می‌شود که این فرزند آن فرد هست یا نیست؟ این به این خانواده و عشیره تعلق دارد یا خیر؟ پس روایات مربوط به امور تشریعی فراتر از تکوینی تشریعی را می‌گیرد.

ایشان می‌فرماید این قرائن چندگانه در آیه شریفه است که این مربوط به امور تشریعی است و این روایت را نمی‌شود پذیرفت سند هم البته ندارد

ما می‌گوییم غیر از این، ایشان می‌توانست جواب بدهد که امور تشریعی ممکن است مستقیم باشد و ممکن است غیرمستقیم باشد و این روایاتی که در مورد انساب است غیرمستقیم آثار شرعی دارد و از این جهت منافاتی ندارد با احتمالی که مرحوم علامه فرمودند حتی اگر این روایات مورد اشاره درست باشد و سند قابل قبول داشته باشد باز می‌شود آن را با نظر ایشان جمع کرد و آن را مخالف نظر ایشان ندید.

آن را که اینجا بیان می‌کنیم این است که آیه شامل امور تشریعی می‌شود هیچ تردیدی نیست

می‌شود احتمال سوم را بپذیریم که علاوه بر امور تشریعی، شامل تکوینیات هم می‌شود و اطلاق آیه مانعی ندارد یعنی هیچ کدام از قرائن دلیل نمی‌شود که بگوییم شامل آن‌ها نمی‌شود بلکه شامل تکوینیات می‌شود اعم از تکوینیاتی که آثار شرعی بر آن مترتب می‌شود که این راحت‌تر است و آن تکوینیاتی که مستقیم اثر شرعی بر آن مترتب نمی‌شود. مانعی ندارد که اطلاق آیه را بپذیریم.

صدر آیه **﴿عَنْ أَشْیَاءَ إِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ﴾** این هیچ ظهور و قرینه‌ی قاطعی که بگوید این اشیاء یعنی احکام نیست هر دو را می‌تواند بگیرد و وجه هم دارد شارع می‌گوید دنبال چیزهای غیبی و پنهانی که می‌شود از آن مسائل پنهان را می‌شود درآورد نروید که فایده‌ای ندارد، کما اینکه در علوم غریبه این‌جور چیز گفته شده است حتی بعضی می‌گویند حرام است لااقل ممدوح نیست که کسی در آن برود و غوطه‌ور بشود ممکن است بگوییم اطلاقش آن‌ها را هم می‌گیرد.

در ادامه هم **﴿إِنْ تَسْأَلُوا عَنْهَا حِینَ یُنَزَّلُ الْقُرْآنُ﴾** در قرآن هم گاهی به یک حقایق و مسائل تکوینی هم اشاره شده است که احوال منافقین و کفار و آینده آن‌ها وجود دارد، این‌جور نیست که قرآن فقط تشریعیات است یا تکوینیات متصل به تشریعیات محض است، فراتر از آن هم می‌شود در قرآن پیدا کرد.

قرینه بعدی که عَفَا اللَّهُ عَنْهَا، آن عفو دو جور است یک عفو تشریعی داریم که این در احکام است یک عفو هم داریم که عفو یعنی راحت گذاشته است و اذیت نشوید. یعنی کار را برای شما سبک کرده است اگر همه حقایق غیبی را بدانید کارتان سخت می‌شود طرف بداند که چه زمانی می‌میرد؟ چه زمانی بچه‌اش آن‌چنان می‌شود؟ چه زمانی جنگ می‌شود و چه زمانی صلح می‌شود نمی‌تواند زندگی بکند، راحتی زندگی به جهل است، خیلی از چیزها را خدا بر شما مکشوف نکرده است برای آسانی زندگانی، مستحضرید که بخش عمده‌ای از راحتی زندگی ما به خاطر جهل ما می‌باشد لذا در جاهایی جهل خوب است برای اینکه کمک می‌کند آدم در چیزهای دیگر عالم بشود و از این جهت عفو از این چیزها معقول است و فکر می‌کنم در قرآن هم شبیه این داریم

مهم‌ترین قرینه، قرینه آخر است که **﴿قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِنْ قَبْلِکُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا کَافِرِینَ﴾** آن هم قرینیت ندارد برای اینکه ممکن است چیز غیبی را خدا بفرماید ولی این بگوید من این حرف خدا را قبول ندارم.

یک قاعده کلی داریم که روی آن خیلی تأکید داریم و آن این است که ظرفیت دلالت آیات بسیار اوسع از روایات هست و در آیات باید حداکثری که لفظ تحمل آن را دارد تن بدهیم و لذا در آیات انصراف و محدودسازی خیلی باید محتاطانه باشد چرا؟ برای اینکه تجری مجری الشمس، ظرفیت آیات بالاتر از اینهاست

جهت دیگر این است که بدون تردید اگر ظهور اولیه آیه هم اطلاقی در آن نیست به عنوان بطن، می‌شود در آیه این را پذیرفت.

وقتی حج تشریع شد سؤال کردند آیا هر سال باید برویم؟ حضرت فرمودند این را نپرسید گویا اگر اصرار می‌کردند گفته می‌شد هر سال بروید. خیلی کار سخت می‌شد. این یک بحث است

# بحث دوم پیرامون آیه شریفه

بحث دوم در آیه شریفه این است که آیا اطلاقی در آیه وجود دارد یا خیر؟ این به بحث ما ربط دارد

اطلاقی در آیه وجود دارد که **﴿لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْیَاءَ إِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ﴾** اگر اطلاق داشته باشد، این تَسُؤْکُمْ را بعد خواهیم گفت از قبل که نمی‌دانم که این موجب ناراحتی من هست یا نیست؟ احتمال آن هست، حضرت می‌فرماید آیه می‌فرماید در چیزهایی که احتمال می‌دهید مضیقه‌ای برای شما ایجاد بکند و سختی ایجاد بکند را نپرسید.

اگر این اطلاق داشته باشد در این همه سؤالاتی که در روایات وجود دارد از جزئیات احکام، همه آن‌ها را باید بگوییم آیه آن‌ها را منع می‌کند، آیا چنین چیزی می‌شود گفت؟ این همه سؤالاتی که در روایات از تفاصیل احکام آمده است جزئیات احکام را در طهارت و نجاست، صلاة و صوم و حج و این همه سؤالاتی که روات کرده‌اند از جزئیات و بعد هم حضرت جواب می‌دهند، جواب گاهی تسهیل است و گاهی هم تسهیل نیست و تکلیف است این جلوی آن‌ها را می‌گیرد اگر این‌جور اطلاقی در آن‌ها باشد یک جوری اگر تعارضی هم نداشته باشد یک نوع برخوردی با آن دارد که **﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ﴾**[[4]](#footnote-4) آدم هر چه را نمی‌داند باید سؤال کند، جزئیات مسائل، تفاصیل مسائل، احتمال یک موضوعی بدهد باید سؤال بکند.

اگر در این اطلاقی باشد که هر جا احتمال داده می‌شود که تکلیفی سخت بر دوش انسان بیاید کار بر شما سنگین‌تر بشود دست نگه بدارید این گویا با آنکه می‌گوید **﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ﴾** معارض می‌شود

اگر بخواهد اطلاق و عمومی در آیه باشد معارض با ادله وجوب فحص می‌شود، **﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ﴾** و امثال آن و اگر معارض بشود باید طرف معارض رفت ولی اگر بگوییم احتمال بدهیم که در آیه اطلاقی نیست لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْیَاءَ یک چیزهایی، به نحو محمله بیان می‌کند خصوصیتی که ذکر کرده است خصوصیت واضحی نیست که از اهمال بیرون بیاورد. **﴿إِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ﴾** اگر آشکار بشود شما را آزار می‌دهد می‌خواهیم بگوییم نمی‌توانیم این اطلاق را بپذیریم یعنی قرینه آن قدر واضح است که نمی‌شود اطلاق را در این پذیرفت، نکره در سیاق نفی است منتهی این اعتبار اول بود که اطلاق را بپذیریم، اگر اطلاق را بپذیریم در واقع دایره فحص را محدود می‌کند یا می‌گوید اصلاً فحص نکنید برای این که **﴿إِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ﴾** دست من نیست الان من نمی‌فهمم که بپرسم که این موجب سختی من می‌شود یا خیر؟ همه جا احتمال می‌دهم چون معیار واضحی نیست که دست بدهد.

از این جهت است که ممکن است کسی بگوید با این قرائن این آیه اصلاً اطلاق ندارد، اطلاق آن مراد نیست.

پس یک قرینه لبّیه‌ای اینجا داریم که موجب می‌شود اسقاط اطلاق از دلالت، دلالت اطلاقی آیه را اسقاط می‌کند با توجه به اینکه نمی‌شود این‌جور مطلقی را پذیرفت و لذا معلوم است که مطلق مراد نیست این قضیه مهمله است

قضیه اگر مهمله شد باید قدر متیقن را گرفت، اگر قدر متیقنی داشته باشد اگر نداشت مهمل می‌شود.

اما اینجا قدر متیقنی ممکن است داشته باشد و آن این است که این طور گفته شود که یا این است که قدر متیقن این اتفاقاً امور تکوینی است یعنی شارع و تعاملات شرعی و شارع دنبال این نباشید که مسائل غیبی را از حضرت سؤال بکنید از خدا بخواهید که امور مخفیه را بر شما کشف بکند، عمر عالم چقدر است، تعداد ملائکه چندتاست؟ تعداد آدم‌هایی که روی زمین می‌آیند چندتاست، فلان قرن بنا هست چه اتفاقی بیفتد، می‌فرماید **﴿لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْیَاءَ إِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ﴾** خدا مصلحتی می‌بیند که این مسائل غیبی و این تکوینی و اموری از این قبیل لا مکشوف باشد و پرده‌ای بر آن بیفکنند دنبال اینها نروید.

این اگر باشد عیبی ندارد این قدر متیقن است و شاید همین شاید دلیل بشود که بگوییم **﴿لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْیَاءَ إِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ﴾** مربوط به فرایند تکوینیات است

اگر بخواهیم دایره را توسعه بدهیم در تشریعیات هم یک قدر متیقنی پیدا می‌شود و آن جایی است که سؤال کردن دیگر سؤال تعنتی و بهانه‌گیری است. حضرت چیزی فرمود و اطلاق آن هم واضح است واقعاً گیر بدهیم که آیا این اطلاق مقصد شما بود؟ درحالی‌که واضح است اگر می‌خواست می‌فرمود.

این سؤال تعنتی از قیود در جایی که اطلاق یا عموم واضحی وجود دارد می‌گوید چنین کاری را نکنید، این ریزه‌کاری‌هایی که در اطلاق نیست را دنبال نکنید.

به‌عبارت‌دیگر جایی که اطلاق یا عمومی هست که نمی‌گوییم آبی از تخصیص است، در آن حد نه، ولی معلوم است که این عموم و اطلاق مقصود شارع است و بیش از آن نمی‌خواهد. جایی که وضوح دارد یک شمول و اطلاقی هست شما ادامه ندهید.

این خاص می‌شود و مخصص آن فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ و امثال اینها می‌شود یعنی آنجا که وجوب فحص را معنا نمی‌کند فحص کردید و به اطلاق و عموم رسیدید تکلیف هم معلوم است، ادامه ندهید. حجت دارید و حالا که حجت دارید دیگر سخت‌گیری نکن و این جزئیاتی که علی‌القاعده در حکم دخالتی ندارد محل تردید و سؤال قرار ندهید. بعد از تمامیت حجت، دیگر **﴿لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْیَاءَ إِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ﴾**.

## خلاصه بحث دوم

بنابراین در این آیه بحث دومی که وجود داشت این بود که آیا در آیه اطلاقی وجود دارد یا خیر؟ اینجا چند احتمال بود

احتمال اول این بود که بگوییم یک اطلاقی هست و می‌گوید مطلقاً سؤال نکنید این احتمال را گفتیم حتماً مقصود نیست برای اینکه این احتمال معارض ادله فحص و **﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ﴾** می‌شود

احتمال دوم این است که این آیه چنین اطلاقی نسبت به ترک مطلق سؤال ندارد، تحریض بکند بلکه آیه مربوط به سؤال است بعد از تمامیت حجت است.

حجت که تمام شد می‌گوید بهانه نگیر دیگر ریزه‌کاری‌هایی که الان حجت دارید دنبال نکن و این احتمال دوم بعید نیست.

صلی الله علی محمد و آل محمد

1. [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج27، ص175، أبواب كتاب القضاء، باب12، ح68، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/27/175/%D9%8A%D8%B3%D9%83%D8%AA) [↑](#footnote-ref-1)
2. - سوره مائده، آیه ۱۰۱ [↑](#footnote-ref-2)
3. - سوره مائده، آیه ۱۰2 [↑](#footnote-ref-3)
4. - سوره نحل، آیه ۴۳ [↑](#footnote-ref-4)